

# عصر انسانهای ناهمعصر

با افزایش میزان طول عمر چندین نسل بیایی در کنار هم خواهند زیست. جوامع ما روز به روز آکنده‌تر از انسانهای «غیرهمعصر» می‌شوند.



پیری در زمان معلق می‌ماند.

## هرم سن

در جمعیت‌شناسی مصلحت این است که آدمی چندان به ادراکات خود اطمینان نکند و این امر مخصوصاً در هنگامی که علت‌های پیری جمعیت بررسی می‌شود مصداق می‌یابد. در واقع جمعیت سه عنصر دارد: زاد و ولد، مرگ و میر، و مهاجرت که در این میان آنچه تا چندی پیش بیشترین تأثیر را بر پیری داشت کاهش زاد و ولد بود، نه — برخلاف آنچه می‌توان تصور کرد — کاهش مرگ و میر. با کاستن از میزان زاد و ولد، یعنی هرم سن، این امر در کشورهای پیشرفته آشکارترین اثر را بر ساختار سن داشته است و هنوز هم در کشورهای در حال توسعه دارد.

میزان کاهش مرگ و میر کم است زیرا که همهٔ سن‌ها را در برمی‌گیرد و حتی وقتی که کودکان کم سن را در بر بگیرد، می‌تواند، به گونهٔ تناقض‌آمیز، موجب جوانی جمعیت گردد. کاهش مرگ و میر — که در کشورهای پیشرفته در سنین بالا تمرکز دارد — در بیست سالهٔ آخر زندگی و به دلیل افزایش تعداد کسانی که در این سنین بیشتر عمر می‌کنند، موجب پیرسالی این جمعیت‌ها شده است. و در این مورد مهاجرت، نسبت به کل جمعیت، نقشی بس اندک دارد.

نقش یک عامل چهارم را هم که به تازگی شناخته شده است، نباید نادیده گرفت: و آن عبارت از ساختار جمعیت بر حسب سنین اولیه است. جمعیت‌هایی که رشد بسیار به خود دیده‌اند، همچون «افزایش سریع تعداد کودکان» در بعد از جنگ، نوعی پیرسالی بالقوه را در خود مضمحل کرده‌اند. وضع مشابهی در کشورهای جهان سوم مثل چین مشاهده می‌شود که در آنجا پس از رشد سریع جمعیت میزان زاد و ولد ناگهان کاهش یافته است.

آیا همه با هم پیر می‌شوند؟

ارقام تطبیقی پیری در جهان و نیز تحولات اخیر و قسایل پیش‌بینی این ارقام (جدول روبه‌رو) نشان می‌دهند که گروه

ما سه دهه تغییرات سریع جمعیتی را پشت سر نهاده‌ایم: طی سی سال شمار جمعیت جهان از ۲/۷ میلیارد نفر به بیش از ۵ میلیارد رسیده است. در این دورهٔ افزایش بی‌سابقهٔ حادثه‌ای روی داده است که نادیده گرفته شده ولی در عین حال برای آیندهٔ جهان اهمیت بسیار داشته است. در واقع در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ بود که نرخ رشد جمعیت برای اولین بار از قرن هجدهم تا آن روز، رو به کاهش گذاشت.

این تحول بدان معنی بود که کشورهای جهان سوم هم، به دنبال کشورهای صنعتی، پا به استحالتهٔ جمعیتی گذاشته‌اند، و در یک کلمه: جمعیتشان رو به کاهش دارد. اما این استحالته با چنان سرعتی انجام می‌گیرد که بیم آن می‌رود که نه تنها برای تعداد آیندهٔ جمعیت کشورها بلکه مخصوصاً برای ساختار سنی آن تعیین‌کننده باشد. هر اندازه که استحالته سریع‌تر باشد به همان نسبت میزان پیرسالی جمعیت افزایش خواهد یافت. آلفرد سووی، کارشناس فرانسوی در امور جمعیت معمولاً می‌گفت که جمعیت‌ها چاره‌ای ندارند جز آنکه یا رشد کنند یا پیر شوند.

پیری جمعیت در اینجا به معنای افزایش تعداد افراد مسن به نسبت کل جمعیت است، و اگر بپذیریم که این امر تجلی آشکار موفقیت فنون مربوط به کنترل زندگی و مرگ است، نگرانی‌هایی که در این مورد ابراز می‌شوند و گاه اغراق‌آمیزند، متناقض می‌نمایند. این برخورد نومیثانه شاید ریشه در تفکر منفی افراد مردم نسبت به پیری دارد و عبارت است از اینکه پیری روند اجتناب‌ناپذیری است که پایان آن مرگ است. البته فرد نمی‌تواند حرکت زمان را متوقف کند و باز یافتن جوانی برای او یک استعاره است. اما روابط جمعیت با زمان چنین نیست: جمعیت‌ها می‌توانند واقعاً جوان یا پیر شوند و یا به تناسب روند زاد و ولد و مرگ و میر ساختارهای سنی ثابتی را حفظ کنند. بدیهی است که در جاتی وجود دارد که در فراسوی آنها پیری اجتناب‌ناپذیر است، اما می‌توان به وضعیتهای ثابتی رسید که در آنها گویی توسعهٔ

## نوشته ژان - کلود شستلان



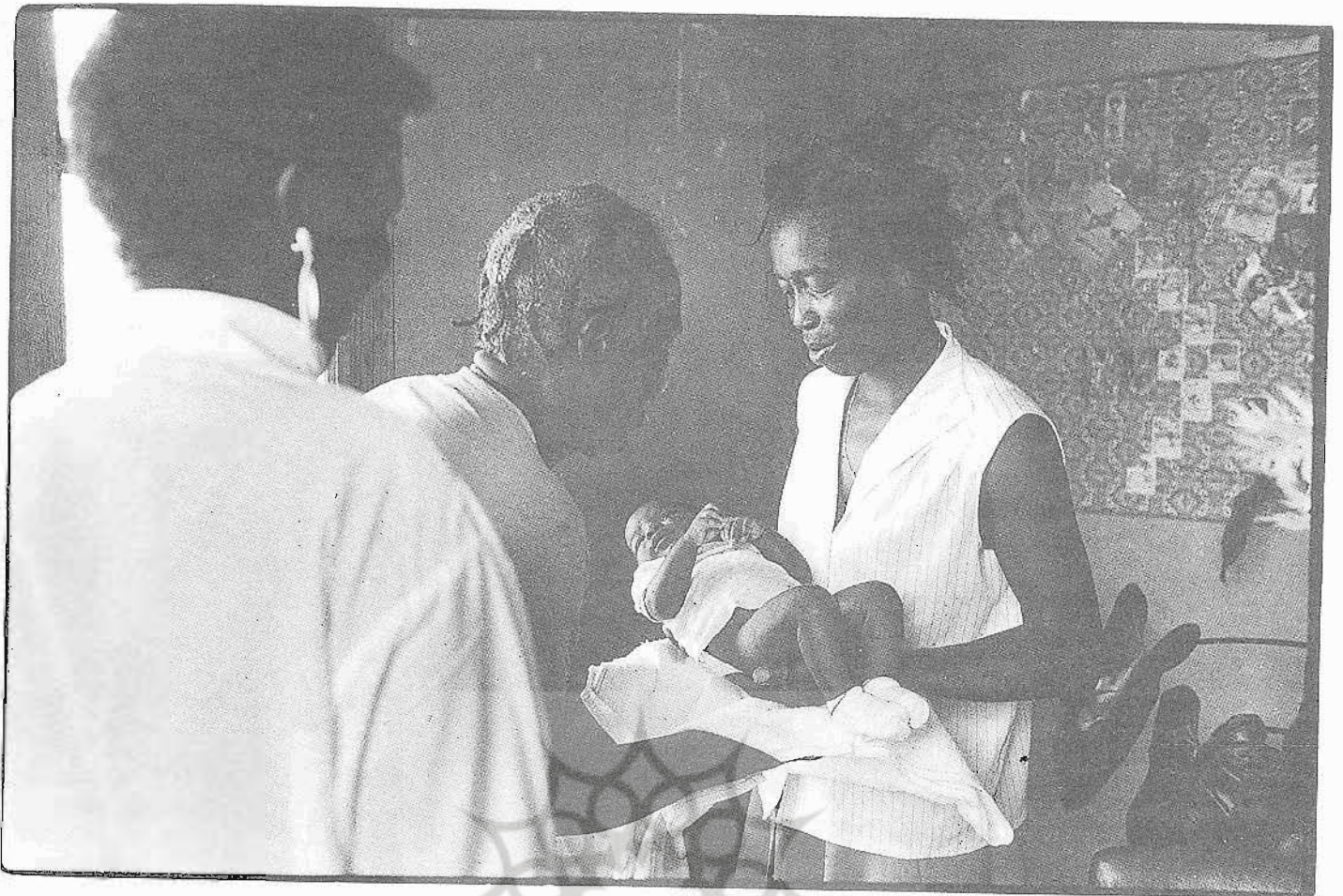
سنی ۶۰ سال به بالا در کشورهای صنعتی طی ۴۰ سال از ۱۱ درصد به ۱۷ درصد رسیده و در ۳۵ سال آینده نیز ۸ درصد دیگر افزایش خواهد یافت، یعنی خیلی بیشتر از گروه سنی زیر ۱۵ سال که در حال کاهش مداوم است. در کشورهای در حال توسعه این رقم در ۱۹۵۰ در حدود ۶ درصد بود یعنی برابر رقم پیرسالی در فرانسه در سال ۱۷۷۵. فقط در سال ۲۰۲۵ خواهد بود که میزان پیرسالی در کشورهای در حال توسعه تقریباً برابر وضع کشورهای صنعتی در ۱۹۵۰ خواهد شد.

در عین حال آهنگ پیری قابل پیش بینی در کشورهای در حال توسعه سریعتر از آهنگ پیری در کشورهای اروپایی می نماید. از لحظه ای که کشورهای اخیر دچار استحاله جمعیت شدند، دست کم ۱۰۰ سال (در فرانسه) و غالباً ۱۵۰ سال (در آلمان و انگلیس) لازم بوده است، تا به حد ۱۲ درصد برای افراد بالاتر از ۶۰ سال برسند و حال آنکه کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به این حد به فقط ۷۵ سال نیاز دارند. در کشورهایی مثل چین که زاد و ولد ناگهان افت کرده است این درصد بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ به دست خواهد آمد یعنی طی فقط ۵۰ سال.

اما آنچه بیشتر از هر چیز مورد توجه دولتهایی است که در اندیشه برنامه ریزی و سیاستگزاری هستند، رقم قطعی افراد مسن است. در ۱۹۵۰ در سراسر جهان ۴۳۰ میلیون انسان ۶۰ سال به بالا وجود داشت که ۲۵۰ میلیون تن از آنان در کشورهای در حال توسعه می زیستند یعنی ۷۰ میلیون بیشتر از کشورهای صنعتی و حال آنکه این کشورها برای مقابله با پیری دارای وسایلی هستند که اصلاً در کشورهای در حال توسعه یافت نمی شوند.

عدد دیگری که شایسته بررسی است، رقم افراد بسیار سانسورده است. پیشرفت پزشکی امکان بقا در سنهای بالا را فراهم آورده و باز هم آن را گسترش خواهد داد، اما همزمان با آن وضع جسمی و روحی آن افراد بهبود نمی یابد. در ۱۹۵۰ در کشورهای صنعتی ۴۰ درصد از افراد ۶۰ سال

«... کاهش تعداد افراد نسلهای تازه، و زنة جمعیتی نسلهای قدیمی، و افزایش طول عمر دارد ترکیب دویارهای به الگوی خانواده می دهد.»  
نقاسی ابرنگ، کار فوزه نیازی  
- لین (مصر).



چهار نسل زن در زیر یک سقف  
(عکس از ماری گلات، آنتیل  
فرانسه).

به بالا از هفتاد سالگی هم می‌گذشتند. در ۱۹۹۰ این رقم به ۵۰ درصد رسید و تا پایان قرن ثابت می‌ماند. در جهان سوم در ۱۹۵۰ افراد مسن ۶۰ سال به بالا ۳۰ درصد جمعیت بودند که در ۱۹۹۰ از ۳۷ درصد گذشت و در ۲۰۲۵ به ۴۰ درصد خواهد رسید.

امروزه تعداد قطعی افراد سالخورده در کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی برابر است؛ یعنی کمی بیش از ۹۰ میلیون. اما در سال ۲۰۲۵ وضع متفاوت خواهد بود زیرا که در کشورهای شمال فقط ۱۶۰ میلیون سالخورده وجود خواهد داشت در برابر ۳۳ میلیون نفر در کشورهای جنوب یعنی ۴۰ درصد رقم کنونی. این «انفجار» رقم افراد سالخورده را می‌توان با افزایش کل جمعیت جهان سوم در همان مدت که به میزان ۷۰ درصد خواهد بود، مقایسه کرد. این تغییرات عمده در ساختار سنی قطعاً اثرات مهمی بر ساختار جمعیتی خانواده‌ها خواهند داشت. در کشورهای صنعتی کاهش افراد میانسال در نسلهای تازه، و زنده جمعیتی نسلهای قدیم و افزایش طول عمر موجب تغییر شکل جمعیتی خانواده‌های تازه خواهند شد. در ابتدای انقلاب صنعتی فقط نیمی از افراد به بیست سالگی می‌رسیدند، امروزه در حدود نیمی از افراد به ۷۵ سالگی می‌رسند. لذا خانواده‌های دو و سه نسلی جای خود را به خانواده‌های چهار نسلی می‌دهند که در آنها دو نسل بازنشسته که عمدتاً زن هستند، در کنار هم می‌زیند.

آیا این تحول یکی از آخرین تغییر شکل‌های خانواده است، یعنی آنچه را که از لحاظ افقی از دست داده به صورت عمودی باز خواهد یافت زیرا که به خانواده هسته‌ای تبدیل شده است؟ و یا اینکه به سادگی باید گفت که خانواده پیر شده است؟ بسیاری از کشورهای جهان سوم هنوز به این وضع نرسیده‌اند، اما در برخی از آنها که طول عمر به ۷۰ سال نزدیک می‌شود، و زاد و ولد هم سطح جایگزینی سنین مختلف است، شرایط جمعیتی بروز این گونه تغییر شکلها کمابیش وجود دارد. نکته عمده این است که کهن‌سالی در این کشورها در سطوحی از توسعه بروز کرده است که با سطح توسعه کشورهای صنعتی قابل مقایسه نیست، زیرا از کشورهای صنعتی کهن‌سالی پس از رسیدن به سطوح بالای توسعه پدید آمده است.

### سنگینی سالها

در این تجزیه و تحلیل تغییرات ناشی از به هم فشردگی ساختارهای سنی، جمعیت‌شناسان نقش عمده داشته‌اند. در واقع قلمرو آنان در اینجا و آنجا دارای نشانه‌هایی از گرایشهای گوناگون است که در مطالعه آینده سودمندند. اما وقتی که عوارض اقتصادی و مخصوصاً اجتماعی کهنسالی را بررسی می‌کنیم وضع به همین صورت نیست. بدیهی است که بررسی همه عوارض کهنسالی در اینجا دشوار است و لذا فقط به برخی از آنها می‌پردازیم.

تحول جمعیت جهان بر حسب گروههای سنی عمده از ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵  
(توزیع بر حسب درصد)

جمعیت جهان		کشورهای صنعتی				کشورهای در حال توسعه			
کل	۶۰ و ۱۵/۵۹	کل	۶۰ و ۱۵/۵۹	۰/۱۴	کل	۶۰ و ۱۵/۵۹	۰/۱۴	۰/۱۴	
بالاتر	جمعیت	بالاتر	جمعیت	جمعیت	بالاتر	جمعیت	جمعیت	جمعیت	
۵۷	۲۵	۸	۵۹	۲۲	۱۰۰	۶	۵۶	۳۸	
۲۲	۲۲	۹	۵۹	۲۲	۱۰۰	۷	۵۷	۳۶	
۳۱	۳۱	۱۰	۵۹	۲۰	۱۰۰	۸	۵۸	۳۴	
۲۴	۲۴	۱۵	۶۱	۱۸	۱۰۰	۱۲	۶۲	۲۶	

مأخذ: عوارض اقتصادی و اجتماعی کهنسالی جمعیت، سازمان ملل، نیویورک، ۱۹۸۸.

با اثرات بالقوه کهنسالی بر دستگاه تولید و مخصوصاً بر جمعیت فعال آغاز می‌کنیم. در کشورهای صنعتی بی‌نظمی روند جمعیت که از جنگ ناشی شد به صورت پست و بلند تعداد افراد این نسلها در جمعیت فعال ظاهر گردید. به این ترتیب کهنسالی کمابیش دامنه یافت. جمعیتی که در سن فعال قرار دارد و در میان تحولات مستناقض جوانان و افسراد سالخورده گرفتار آمده، در اواخر قرن آینده سیر نزولی خود را آغاز خواهد کرد (رک: جدول). البته بالا رفتن روزافزون تعداد زنان فعال موجب جبران کمبودهای جمعیتی سابق شده است، اما هیچ مطمئن نیستیم - دست کم در برخی از کشورها - که بتوان تعداد بیشتری از زنان را، بدون کاسته شدن از میزان زاد و ولد در سطح وسیع، بر جمعیت فعال افزود. یک راه حل دیگر که آن هم جنبه جمعیتی دارد، این است که بار دیگر مهاجرت کارگران خارجی آزاد شود. اما این امر مشکلاتی در کشورهای شمال پدید می‌آورد که از آنها آگاهیم. این مشکلات مختلف موجب شده‌اند تا جمعیت کهنسال بار دیگر در جمعیت فعال به کار گرفته شود. در عین حال در کشورهای صنعتی که هزینه بازنشستگی بسیار سنگین است، دولتها دچار مشکل هستند: از یک طرف علاقه‌مندند که برای مقابله با بیکاری، برخی از کارگران نزدیک به سن بازنشستگی را زودتر از موعد بازنشسته کنند و از طرف دیگر نگران تهیه سرمایه لازم برای تأمین هزینه نظام

از برکت پیشرفت پزشکی  
شماره افراد سالخورده رو به  
افزایش است. پایین: یک زوج  
صد ساله در بورلی (آمریکا).



بازنشستگی خود هستند. در کشورهای در حال توسعه سیاست اشتغال، دولتها را وامی‌دارد تا با توجه به سطح امروزی طول عمر و میزان زاد و ولد، کارکنان خود را در سنین پایین بازنشسته کنند و لذا دچار همان مشکلات متناقض می‌شوند. به این ترتیب به روشنی آشکار می‌شود که حجم افراد بازنشسته منحصرأ نتیجه یک جبر جمعیتی نیست بلکه از برنامه‌های سیاسی و اقتصادی نیز ناشی می‌شود. درباره مسأله تأثیر منفی کهنسالی جمعیت فعال بر روی گرایشهای تولید بسیار بحث شده اما هنوز پاسخ قطعی به دست نیامده است. برخی از کارشناسان معتقدند که کهنسالی جمعیت موجب کاهش قابلیت شکل پذیری ساختاری دستگاه تولید و در نتیجه مانع جهشهای لازم می‌شود، اما برخی دیگر این بدبینان را به احتیاط دعوت می‌کنند و یادآور می‌شوند که اوگوست کنت، در حدود نیمه قرن نوزدهم، پیش‌بینی می‌کرد که افزایش طول عمر مانع پیشرفت اجتماعی می‌گردد زیرا که آهنگ جایگزینی نسلها را کند می‌کند. اما در روزگار ما وضع آلمان و ژاپن نشان می‌دهد که جمعیتهایی که دارای تعداد زیادی افراد کهنسال هستند پویایی اقتصادی فوق‌العاده داشته‌اند و عوارض کهنسالی در برنامه‌های درازمدت توسعه خیلی کم ملحوظ شده است.

#### نقش خانواده

اما کهنسالی نه تنها ساختارهای دستگاه تولید را دگرگون می‌کند بلکه آن را دچار مضیقه‌های چشمگیر هم می‌نماید که از آن جمله است تأمین هزینه بازنشستگی و برعهده گرفتن برخی از اشکال مصرف گران مانند هزینه‌های دارویی که خاص کهنسالی است. رابطه‌ای که میان بزرگسالان فعال و غیرفعال مسن وجود دارد تصویری نسبی از این هزینه به دست می‌دهد. در کشورهای صنعتی این رابطه در حال حاضر ۳ به ۱ است اما در سال ۲۰۲۵ به ۱/۵ برابر فعال در برابر یک برابر غیرفعال می‌رسد. در کشورهای در حال توسعه این رقم دلگرم کننده‌تر است زیرا که ۷/۲ برابر فعال نسبت به یک برابر غیرفعال است که رقم اول در ۲۰۲۵ به ۳/۹ خواهد رسید. البته این مقایسه‌ها را باید با احتیاط انجام داد زیرا که این ارقام معنای محدود دارند و اختلاف سطح کنونی تولید و آیسند را در جمعیت فعال نشان نمی‌دهند. بالا رفتن هزینه‌های عمومی مختص پرداخت بازنشستگی و حمایت بهداشتی و اجتماعی افراد مسن این بحث را ایجاد کرده است که تعاونیها و خانواده چه نقشی باید برای کمک به افراد مسن برعهده گیرند. اما قبیل از هرگونه بحث درباره شایستگی فلان یا بهمان شکل همبستگی لازم است که از اثرات گرایشهای عمومی جمعیتی در سطح ساختارهای خویشاوندی و در نتیجه مضیقه‌هایی که جمعیت بر خانواده تحمیل می‌کند به خوبی آگاه باشیم.



کاهش قابل ملاحظه زاد و ولد ممکن است وضعی بیش آورد که در آن افراد مسن، به دلیل فقدان نوه و نتیجه، وقتی که به کهنسالی می‌رسند حامی خانوادگی نداشته باشند.

خانواده در آنها هنوز نقش کمک اجتماعی عمده دارد، بسیار سودمند خواهد بود. هم اکنون می‌توان نخستین نشانه‌های دشواریهای آینده کشورهای مثل چین را مشاهده کرد، در این کشور سیاست داشتن یک بچه در یک خانواده امر استحاله جمعیت را تسریع کرده و تعادل میان نسلهایی را که سنتاً در خانواده‌ها می‌زیستند برهم زده است.

#### درگیریهای نسلها

تغییرات جمعیتی سریعی که روی داده‌اند ابعاد تازه‌ای به روابط میان نسلها می‌دهند. افزایش طول عمر موجب می‌شود که تعداد نسلهایی که بایستی در یک زمان باهم زندگی کنند، افزایش یابد. همانگونه که گفته شد جوامع ما هر روز آکنده از شهروندان «ناهمعصر» می‌شود. تنوع پریشیب و فرزان افراد نسلهای پیاپی را که رفتارهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی آنان هر روز متفاوت‌تر می‌شود، باید بر آن افزود. اگر تحقیق خود را به همان بی‌نظمی موج نسلها، من جمله جوانترینها و مسن‌ترینها، محدود کنیم درمی‌یابیم که این امر سبب وخیم‌تر شدن تشنجهای اجتماعی می‌شود، آن هم در لحظه‌ای که بایستی برای تخصیص منابع به گروههای مختلف افراد تحت تکفل، دست به گزینش بزنیم. و حال آنکه در وضع کنونی که نسبت به هرگونه فشار مالی حساسیت وجود دارد، افزودن این منابع غیرمحمول می‌نماید. و از آن مهمتر این که بیم آن می‌رود که رقابت میان نسلها غیر قابل تحمل شود زیرا که جوامع صنعتی امروز بدان گرایش دارند که فضیلت‌های همبستگی را فدای ارضای لحظه‌ای تمیای فردی کنند. ■

پترلاسلت، مورخ انگلیسی خاطر نشان کرده است که در عصر مالتوس قوانین مربوط به فقیران تحت تأثیر ضرورت جمعیتی تدوین شده بودند. علی‌رغم بالا بودن میزان زاد و ولد و تعداد ازدواجها در آن زمان ۲۰ درصد از دختران در ۱۰ سالگی یتیم بودند و همان درصد از زنان در ۶۵ سالگی هیچ کس و کار نزدیکی نداشتند. تعهد زندگی این افراد بدون خانواده تنها راه حل بود.

در روزگار ما به سبب کاهش قابل ملاحظه مرگ و میر والدین شماره کودکان یتیم بسیار کاهش یافته است. در عوض، کاهش قابل ملاحظه زاد و ولد هم ممکن است وضعیتی پدید آورد که در آن، به سبب فقدان زاد و ورود، افراد کهنسال وقتی که به پیری می‌رسند محروم از داشتن حامیان خانوادگی باشند. از آنجا که اطلاعات تجربی درباره ساختارهای نسبی حتی در کشورهای پیشرفته، بسیار اندک است، جمعیت‌شناسان به مدلهایی متوسل می‌شوند تا به کمک آنها استحاله اولیه ساختارهای نسبی را بازسازی کنند تا دریابند که این ساختارها در برخی از تنگناهای جمعیتی چگونه تحول می‌یابند. مثلاً با نگاهداشتن میزان مرگ و میر در سطح بسیار پایین و با رساندن میزان زاد و ولد از ۱/۸ کودک به ۱/۴ کودک برای هر زن و طی ۵۰ سال، ملاحظه می‌شود که نسبت زنان بالاتر از ۶۵ ساله فاقد فرزند در سن فعال، از ۴ به ۱۴ درصد می‌رسد.

هرچند که وضع جمعیت کاملاً متفاوت خواهد بود اما اعمال این مدلها در کشورهای در حال توسعه به سبب آنکه

#### ژان - کلود شستلان

جمعیت‌شناس فرانسوی، تا سال ۱۹۹۰ شعبة جمعیت سازمان ملل متحد در نیویورک را اداره می‌کرد. او اکنون مشاور علمی انجمن ملی مطالعات جمعیت‌شناسی در پاریس است. مقالات بسیار درباره مسائل جمعیت در جهان سوم و عمدتاً مسائل جمعیت و توسعه نوشته است.